

حامیان سازمان مجاهدین خلق در انفجار، چه سازمان‌هایی بودند؟

محمدجواد قدیری عضو کادر مرکزی سازمان در روز چهارم تیر ۱۳۶۰ به دوستان خود با اطمینان خبر داده بود که روز هفتم تیر، کار یکسره خواهد شد. وی روز ششم تیر نیز قبل از فرار از کشور به بعضی از متهمین عضو سازمان که مجدداً دستگیر شده‌اند گفته بود که فردا یعنی روز ۶۰/۴/۷ کار نظام اسلامی تمام است.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود درباره نحوه اطلاع از انفجار حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر چنین نوشته است: «بعداظهر در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت کردم. بحث‌های مهمی در دستور بود. از بیمارستان قلب خواسته بودند برای مشورت راجع به مسائل مربوط به معالجه آقای خامنه‌ای، کسی از مسئولان به آنجا برود. پس از جلسه شورا، برای بررسی وضع آقای خامنه‌ای، اول شب به عبادت ایشان رفتم؛ حال‌شان بهتر بود. در وضع محافظت و سایر مسائل بحث شد. شب با احمدآقا خمینی در منزل قرار داشتم؛ به منزل آدمم. آقای موسوی خوئینی‌ها هم آمد. درباره انتخابات ریاست جمهوری بحث کردیم. از دفتر امام، آقای صناعی تلفن کرد و خبر داد که در دفتر حزب جمهوری اسلامی بمبی منفجر شده و عده‌ای شهید شده‌اند. وحشت کردیم؛ جلسه مشترک نمایندگان و مسئولان اجرایی حزب بود. در تلفن‌های بعدی اطلاع رسید که بمب در همان سالن، در حال سخنرانی آقای بهشتی، منفجر شده در حالی که نزدیک به یکصد نفر از افراد مؤثر مملکت حضور داشته‌اند و ساختمان ویران شده و همگی زیر آوار رفته‌اند و مشغول بیرون آوردن شهدا و مجروحان هستند. با تلفن‌ها خبرها در همه شهر منتشر شد. تا ساعت دو بعد از نصف شب بیدار ماندم و مرتب خبر می‌گرفتم. خبرها وحشتناک بود و حاکی از شهادت ده‌ها نفر و بالاخره خبر شهادت آقای دکتر بهشتی کمرم را شکست...»

او روز دوشنبه ۸ تیر از خبری روایت کرده که احتمال نفوذ و عاملیت کلاهی را مطرح کرده که فعلاً متواری است. «۱۰ دقیقه قبل از انفجار، به بهانه‌ای، از دفتر حزب به‌طور مرموز بیرون رفته است... مهندس موسوی آمد و جریان مفقود شدن کلاهی و احتمال عامل انفجار بودنش را مطرح کرد؛ به عنوان بستنی خریدن، قبل از انفجار، فرار کرده است.» یک هفته بعد از انفجار، هاشمی از قطعی شدن این احتمال با گزارش محسن رضایی بر اساس پرونده‌ای که قبلاً انجمن اسلامی دانشگاهش برایش تشکیل داده خبر می‌دهد. (۱)

■ روش سازمان در مواجهه با انفجار

فاجعه انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین ضربه‌ای بود که تروریسم از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بدان وارد آورده بود. به‌رغم عریان بودن انگیزه‌ها و نحوه عملکرد سازمان که حتی از پیش از تحقیقات هم برای مردم روشن بود، به علت ابعاد و آثار گسترده داخلی و بین‌المللی این اقدام، سازمان مسئولیت انفجار ۷ تیر را صریحاً اعلام نکرد، ضمن اینکه تلویحاً و با کنایه روشن‌تر از تصریح آن را به خود نسبت می‌داد. انجمن دانشجویان مسلمان امریکا که در سال ۶۰ و ۶۱ نقش ستاد سازمان در امریکا را ایفا می‌کرد و مواضع آن را انتشار می‌داد، در اطلاعیه خود چنین اعلام کرد: «...انفجار ستاد حزب [جمهوری اسلامی] و متلاشی شدن بهشتی... مرگ بهشتی همان خواست به حق توده‌های محروم بود.» (۲) رجوی در جمع‌بندی یکساله و موسی خیابانی نفر دوم سازمان، در نوار تحلیل تاریخچه سازمان، که اندک زمانی پیش از کشته شدنش در بهمن ۶۰ ضبط کرده بود، هردو، به نوعی، از «ضربه مهلک» و «ضربه اول» (و مانند این تعبیرها) بعد از ۳۰ خرداد، سخن راندند. خیابانی با اشاره به آغاز جنگ مسلحانه توسط سازمان پس از ۳۰ خرداد ۶۰، درباره انفجار حزب جمهوری اسلامی می‌گوید:... صدای مهیب انفجار درست رأس ساعت ۹ یکشنبه شب هفتم تیرماه، بلند شد. صدایی که نه تنها در سراسر ایران، بلکه در سراسر جهان طنین انداخت

و شاید بتوان گفت که از فردای آن روز، رژیم [امام] خمینی دیگر مرده است. (۳)

وی در ادامه، با تشبیه سازمان به یک جوان، انفجار ۷ تیر را سبیلی محکم آن جوان به رژیم جمهوری اسلامی توصیف می‌کند. (۳) مسعود رجوی، در جمع‌بندی یکساله، با اشارات و تأکیدات بسیار به مخاطبان می‌رساند که فاجعه ۷ تیر را سازمان مرتکب شده است. وی با مرحله‌بندی کردن جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی می‌گوید: در مرحله اول، نوبت «سران سیاسی» بود. قبل از هر چیز، شاه‌مهره‌ها هدف بودند... ما در فاز نخستین تهاجم‌مان، با عمل بزرگ شروع کردیم؛ و در رأس همه، عملیات تاریخی «الله اکبر» که این اسم هم پیشاپیش برایش گذاشته شده بود، جای موسی خالی... یک مرحله را پیش بردیم. کدام مرحله؟ بی‌آینده کردن رژیم و سلب ثبات از آن... خلاصه در یک کلام: کار کسی جز مجاهدین نبود... کار در مجموع حساب شده و برنامه‌ریزی شده بود... (۴)

در فروردین ۶۲ سرمقاله نشریه مجاهد آشکار ساخت که «از فردای ۳۰ خرداد سال ۶۰ در نشست دفتر سیاسی سازمان» بحث و تصمیم‌گیری درباره «نخستین عمل بزرگ» آغاز می‌شود و هدف‌های این عملیات دارای چهره و هویت مذهبی بوده‌اند. (۵) این اشارات کاملاً روشن می‌سازد که انفجار هفتم تیر در دفتر سیاسی سازمان بحث و تصویب شده و با توجه به اشاره رجوی به هنگام یادکرد از آن عملیات، می‌توان حدس زد که نقش خیابانی در انجام این عملیات مهم‌تر و برجسته‌تر از سایرین بوده است.

چند مورد دیگر از اعتراضات سازمان به انجام عملیات تروریستی هفتم تیر به این شرح است؛ اولین شماره نشریه مجاهد که پس از ۴ تیر ۶۰ تعطیل شده بود و یک سال و نیم بعد در آذرماه ۶۱ در خارج کشور منتشر گردید، در سرمقاله خود درباره استراتژی جنگ مسلحانه و ترور سران کشور تحت عنوان «ضربات اول» چنین می‌نویسد: «... در مرحله اول این استراتژی، ضربه با ضربات تعیین‌کننده اول و یک فاز تهاجمی، تهاجم به هر قیمتی. و تشکیل آلترناتیو را در دستور کار قرار دادیم... در مرحله اول... بار کیفی پیشبرد عملیات نظامی، از آنجا که از پیچیدگی بسیار بالایی برخوردار بود، به عهده مسئولین رده بالای سازمان قرار داشت...» (۶)

نشریه سازمان در تحلیلی فاجعه هفتم تیر را این گونه تبیین کرده است: «... از بین رفتن ۷۰ درصد کادر رهبری و ارکان حکومتی‌اش در نقاط مختلف کشور و بی‌آینده شدن مطلق رژیم، دقیقاً محصول مقاومت انقلابی مسلحانه و بخصوص مرحله اول استراتژیک آن بوده است... او (بهشتی) تنها شاه‌مهره‌ای بود که می‌توانست آینده رژیم را... تضمین نماید (و در همین جاست که عظمت انقلابی و سرنوشت‌ساز مرحله اول استراتژی مقاومت روشن می‌شود)... مسعود رجوی در جمع‌بندی یک‌ساله مقاومت مسلحانه... چنین می‌گوید: مجاهدین در اولین ضربه‌شان جایی برای تثبیت رژیم نگذاشتند... (۷)

در همین مقاله مجدداً تأکید شده که جمهوری اسلامی پس از ۳۰ خرداد و جنگ مسلحانه سازمان، «... در همان آغاز، بالاترین مهره و امید آینده‌اش را از دست داد.» (۸) مسعود رجوی در مصاحبه با نشریه الوطن العربی در دی‌ماه ۶۱ که ترجمه آن توسط ارگان سازمان نیز منتشر شد، گفت: دست‌آورد سال اول مبارزه مسلحانه ما بسیار بود تا حدی که رژیم امروز بی‌آینده شده است... کلیه کاندیداهای رهبری پس از خمینی یعنی مقاماتی که می‌توانستند رهبری رژیم کنونی را بعد از او به دست گیرند،... علاوه بر آنها دو هزار نفر دیگر از آخوندهای حاکم و سایر مسئولین رژیم نیز... به هلاکت رسیده‌اند. (۹)

مقاله دیگری از نشریه مجاهد، با اشاره تلویحی به فاجعه هفتم تیر، آن را «عملیات تعیین‌کننده و تاریخ‌ساز آغازین» در فاز نظامی پس از ۳۰ خرداد ۶۰، توصیف کرد. (۱۰)



رجوی در سخنانی با اشاره به هفتم تیر، خطاب به گروهی از اعضای سازمان گفت: «... شما هم مثل همه مردم ایران، یک هفته بعد از ۳۰ خرداد، صدای رعد در آسمان بی‌ابروطن... را شنیدید...» (۱۱)

در ۹ تیر ۱۳۶۲، بخش قابل توجهی از نشریه مجاهد به‌صورت ویژه‌نامه انفجار هفتم تیر در آمده بود و فضای عمومی این شماره به روشنی به مخاطب نشان می‌داد که سازمان، مجری و مسئول این فاجعه بوده است و به آن افتخار هم می‌کند. در صفحه اول این شماره تیتُر «رهنمود قرآنی در بعد از ظهر یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰» و یک آیه قرآن درج شده و در صفحه ۲ که ترجمه همراه با تحریف آن آمده است، تلاش شده که مضمون آن بر انفجار ۷ تیر تطبیق داده شود و با اشاره به تفال از قرآن، پشتوانه ماورایی نیز برای این اقدام جنایت‌بار جعل گردد. (۱۲) همچنین سخنان موسی خیابانی در مورد ۷ تیر نیز در صفحه اول پرچسته شده و در صفحات بعدی مطالب فراوانی علیه شهید آیت‌الله دکتر بهشتی درج گردیده تا توجیه سازمان برای این عملیات نیز ارائه شود.

در مقاله‌ای در همان شماره، ترور آیت‌الله بهشتی به شعارهای تظاهرات خشونت بار ۳۰ خرداد ارجاع داده شده و چنین آمده است: «... درست در ساعت نه شب هفتم تیرماه ۶۰... خشم گره خورده خلق در مقر حزب... شعله‌وشید و منفجر شد... بهشتی این بزرگ‌ترین چهره امپریالیسم و ارتجاع... مشخصاً در تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد... با فریادهای «مرگ بر بهشتی» حکم اعدام انقلابی او را صادر کرده بودند...» (۱۳)

بیش از یک دهه بعد هفته‌نامه عرب زبان الوطن العربی نوشت: «... سازمان سیا با کمک مزدوران خود در داخل [ایران] توانست یک محل گردهمایی را منفجر کند که در آن رویداد، بین ۷۰ تا ۸۰ نفر از سران رژیم و در رأس آنها محمد بهشتی کشته شدند...» (۱۴)

در گزارش وزارت خارجه امریکا درباره سازمان که در سال ۱۹۹۴ میلادی (۱۳۷۳ شمسی) انتشار یافت نیز صراحتاً مسئولیت انفجار هفتم تیر برعهده آن سازمان گذارده شده است: «مجاهدین موجی از بمب‌گذاری و ترور را علیه رژیم خمینی آغاز نمودند که تا امروز نیز طنین‌انداز است. شاخص‌ترین حمله در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۱ [= ۷ تیر ۱۳۶۰] رخ داد و این زمانی بود که دو بمب، مرکز حزب جمهوری اسلامی (حزب روحانیون) را از هم متلاشی کرد و منجر به کشته شدن ۷۴ نفر از رهبران ارشد رژیم گشت. منجمله رهبر حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله بهشتی، ۴ وزیر، ۲۷ نماینده مجلس...» (۱۵)

کریم سنجابی آخرین دبیرکل جبهه‌ملی در ایران باوجود ادعای انتقاد از مشی مسلحانه و چپگرایی و التقاط ایدئولوژیک سازمان، در خاطرات خود اقدام به انفجار هفتم تیر را می‌ستاید: مبارزات و جانفشانی‌های [سازمان] مجاهدین [خلق] علیه دستگاه جابرو جاهل و ارتجاعی و ایران بر بادده آخوندها، غیر قابل انکار است. ظاهراً آنها بودند که بایک ضربت تاریخی شبانه، مرکز حزب جمهوری اسلامی را ویران و بهشتی... با جمع کثیری از وزیران و سردمداران آنها را نابود کردند. (۱۶)

علی فراستی از اعضای قدیمی و جدا شده سازمان در شرح چگونگی اقدام سازمان به انفجار هفتم تیر، تأکید کرد که شوروی پشتیبانی این عملیات را برعهده داشته است: «انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ شوک سهمگینی بر رژیم بود و حکومت شوروی، امریکا را منشأ انفجار اعلام کرد. (کتاب «اتحاد شوروی و ایران انقلابی» نوشته: ا. یودفات، لندن، ۱۹۸۴، ص ۱۱۶) این اقدام مجاهدین، هیچ کمکی به خودشان نکرد بلکه ناخوسته کمک بزرگی به استراتژی شوروی کرد... در تحقیقات مؤسسات جرم‌شناسی امریکا مشخص شد که بمب به کار رفته در انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی از نوع «گاز متراکم» بوده است که به تازگی توسط امریکایی‌ها کشف شده بود ولی شوروی‌ها توانسته بودند به آن دست یابند. ساختن چنان بمبی با آن فرمول پیچیده مطلقاً در توان